

حقیقت تاب مستوری ندارد

تراب حق شناس

اجازه دهید بدون پرداختن به تک تک سؤالات، مطلبی را که به طور کلی به نظرم می رسد به اختصار بنویسم؛ شاید در خلال آن به برخی نکات هم که در پرسش مطرح کرده اید پاسخی مشخص بدهم هرچند بعید می دانم که تازگی داشته باشد.

کدام رژیم استثماری و سرکوبگر را سراغ دارید که به میل خویش اجازه دهد آگاهی در اختیار مردم قرار گیرد؟ نه بانک ها و شرکت های کوچک و بزرگ فراملیتی حاضرند دفتر سود و زیان خود و اسرار معاملات و بند و بست های خود را علنی کنند و نه رژیم های سیاسی که عموماً حافظ منافع اقلیت های استثماریگرند آماده اند که در برابر اصل آزادی بیان سر فرود آورند و سرانجام، نه رژیم جمهوری اسلامی حاضر است مردم در جریان فسادها و جنایات و بنیان ارتجاعی و ضد دموکراتیک آن قرار گیرند. تحمیق و سانسور و سرکوب و غیره همه برای آن است که کسی از آنچه در درون جلسات تصمیم گیری می گذرد خبر نداشته باشد، تا صدای اعتراض بلند نشود، تا اعتراض ها به حرکت توده ای مبدل نگردد و تا حرکت توده ای رژیم حاکم را از ادامه قدرت جهانی اش باز ندارد و بالاخره تا مبادله آگاهی ها به راه حل خروج از بن بست اجتماعی و سیاسی و ارائه و شکل گیری بدیل دموکراتیک و سوسیالیستی نینجامد.

اگر می بینیم که در مبارزات پیشرفته طبقاتی و توده ای شعار برای فاش شدن اسرار سرمایه داران و یا لغو دیپلماسی پنهان حکومت ها مطرح می شود از همین ضرورت سرچشمه می گیرد که مردم باید بدانند بر آن ها چه می گذرد و حاکمان با حاصل کار و زحمت آنان چه کرده و می کنند. اما اینکه این خواست در چه زمانی تحقق خواهد یافت بستگی به توازن قوا بین حاکمان و محکومان دارد. هر دو طرف طبق منطق مبارزه طبقاتی و اجتماعی که موتور محرک تاریخ است نهایت تلاش خود را به کار خواهند برد: یکی برای حفظ مصالح خود و دیگری برای کسب حقوق ضایع شده خویش. اگر حاکمان، چنانکه در دوران شاه و خمینی دیده ایم، به صد وسیله و روش متوسل می شوند تا حتی اندیشه مخالف در مغزها نطفه نبندد، و اگر نطفه بست کسی نتواند آن را بر زبان و قلم آورد، و اگر هم جرأت کرد و بر زبان آورد با سانسور و زندان و شکنجه و اعدام و هیاهو و دروغ پراکنی، آن اندیشه را از گسترش و رشد مانع می شوند؛ در مقابل، محکومان و قربانیان این مناسبات ظالمانه نیز به صد روش متوسل می شوند تا اسرار را کشف و برملا کنند: در صحبت های خصوصی، به صورت متلک و طنز و به صورت شایعات و حرف های درگوشی، در شبنامه ها، در جلسات و انجمن های مخفی، در لابلای سطور کتاب ها، در رمان ها و تصورات خیالی، در اشعار و کاریکاتورها و زبان رمز، در فیلم و نقاشی و تئاتر و به صداها گونه ابتکاری اسرار دشمن را برملا می کنند، فریاد بر می آورند، مخاطبان خود را آگاه می کنند و خواه ناخواه حرکت وسیع اعتراضی را سامان می دهند و سلاحی را که کارساز باشد بر می گیرند. بیخود نیست که برخی «اصلاح طلبان» از شکست اصلاحات درون نظام وحشت دارند و می گویند چنین روزی مباد که مردم به سرنگونی و انقلاب روی آورند!

در چشم اندازی وسیع تر، پهنه عظیم هنر و ادبیات نیز نشانگر شرایط و اوضاع انسان (*condition humaine*)، به صورت فرد یا جامعه، و آفرینش جهانی ست که هنرمند آن را در تخیل خویش آرزو می کند. از کلیله و دمنه تا «مزرعه حیوانات» (جرج اورول)، از گارگانتوئل فرانسوا رابله تا آثار جویس و سلمان رشدی، از مسخ کافکا تا بوف کور هدایت و ... با توجه به این نکته است که از سانسور و سرکوب نویسندگان و هنرمندان توسط رژیم های سرکوبگر در هر جا که بوده و باشند، تعجبی به ما دست نخواهد داد:

اگر دست ویکتورخارا توسط رژیم پینوشه قطع می شود، اگر هزاران نفر از نیروهای آگاهگر و مبارز ایران در سال های ۱۶۰ اعدام می شوند، اگر دهان فرخی را می دوزند و عشقی و کسروی و مختاری و پوینده و فروهرها و ... را ترور می کنند، اگر سلمان رشدی تکفیر می گردد، اگر غسان کفانی (رمان نویس) و ناجی العلی (کاریکاتوریست) فلسطینی ترور می شوند، اگر آثار پاسترناک و سولژنیتسین و رشته هایی از هنر و ادبیات و فلسفه و علوم در اتحاد شوروی ممنوع می گردد و اگر نویسندگان و هنرمندان پرشمار با روی کارآمدن هیتلر نابود و با مجبور به فرار می شوند و اگر سرمایه داری، کمونیسم را همچون شبیحی یا کابوسی تصویر می کند که بر اروپا و جهان چنگ انداخته و آن را به صد تعبیر مورد حمله و تحریف و سرکوب قرار می دهد ... همه در همین عرصه آگاهی دادن از يك سو و ممانعت از آن از سوی دیگر است.

به گمان من اگر کسی در هر موقعیت فردی و اجتماعی که هست خود را از اردوی محکومان و نفرین شدگان زمین و کارگران و زحمتکشان و ستمدیدگان می داند، در این نبرد روشن نگری و روشننگری، آگاه شدن و آگاه کردنِ مجدانه شرکت می کند و گوشه ای از این کار سترگ و تاریخی را چه در عرصه نظری و چه عملی می گیرد و به هیچ بهانه ای از این مشارکت شانه خالی نمی کند و در راه سرنگونی بساط استثمار از هیچ امکان کوچک یا بزرگ صرف نظر نمی کند و اگر بخواهیم مشخص تر در مورد خودمان بگوییم، برای سرنگونی رژیم سرمایه و دین و تازیانه در ایران می کوشد تا هیچ موقعیتی را از دست ندهد. سرنگونی رژیم، بسته به توازن نیروها، چه عینی و چه ذهنی، می تواند شعار استراتژیک یا تاکتیکی باشد. نقطه قوت رژیم حاکم ضعف محکومان و فقدان آلترناتیو نیرومند انقلابی و دموکراتیک و سوسیالیستی ست، باید این کفه را سنگین و کارآمد کرد زیرا تا موازنه کنونی به هر دلیل برهم نخورد رژیم برپا خواهد ماند.

خواست مبرم آزادی-برابری در دیالکتیک مبارزه اجتماعی به سان پریخی ست که نمی تواند پوشیده و مستور بماند و اگر هزار در را بر روی آن ببندند، از روزنه، از هر منفذ خرد یا بزرگ، در اشکال رفرم یا انقلاب سر بر خواهد آورد و قدم به قدم عقب نشینی هایی را بر رژیم تحمیل خواهد کرد که همه دستاوردی برای مبارزه مردم محسوب می شود و به هیچ رو نباید آن را دست کم گرفت و سرکوبگران خود را افشا و محاکمه خواهد کرد تا زمانی که پیروزمندانه از در و دروازه وارد شود و مبارزه در بعد و مدارای دیگر آغاز گردد. در دهه های سراسر رنج و مبارزه گذشته شاهد بوده ایم که پریخ آزادی و خواست آن به صد جلوه رخ نموده و شکوفایی درخشان و افتخار آمیزی را از مبارزه با رژیم سلطنتی و جمهوری اسلامی در عرصه های مختلف به نمایش گذاشته است. کمک به این فرایند بسته به احساس مسؤلیت و همت و جایگاهی ست که هر یک از ما برای خود در قبال دو اردوگاه حاکمان و محکومان قائلیم.